

مطبوعات آذربایجان در دوره مشروطیت

روزنامه مجاهد؛ ارکان مرکز غیبی تبریز

مترجمی



نشر آخر

تبریز

سر شناسه	عزیزی، محمد، ۱۳۵۴-
عنوان و نام پدیدآور	مطبوعات آذربایجان در دوره مشروطیت روزنامه مجاهد؛ ارگان مرکز غیبی تبریز/ محمدعزیزی.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۴ ص.
شابک	: ۶-۲۶۴-۴۸۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فنیبا	
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: مطبوعات -- ایران -- آذربایجان -- تاریخ
موضوع	: Press agents -- Iran -- Azerbaijan -- History:
موضوع	: شبستری آذربایجانی، سیدمحمد
موضوع	: مجاهد (روزنامه)
موضوع	: Mojahed (Newspaper) :
موضوع	: مطبوعات -- ایران -- تبریز -- تاریخ
موضوع	: Press -- Iran -- Tabriz -- History :
موضوع	: روزنامه‌ها -- ایران -- آذربایجان -- تاریخ
موضوع	: -- Iran Newspapers -- History -- Azerbaijan :
موضوع	: روزنامه‌ها -- ایران -- تبریز -- تاریخ
موضوع	: Newspapers -- History -- Iran -- Tabriz -- History :
موضوع	: ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. -- انجمن‌ها و کمیته‌ها
موضوع	: Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909 Societies :
رده بندی کنگره	: PN۵۴۴۹:
رده بندی دیویی	: ۰۷۹/۵۵۳:
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۷۵۳۰۷:



نشر اختر

مطبوعات آذربایجان در دوره مشروطیت (روزنامه مجاهد؛ ارگان مرکز غیبی تبریز)

محمد عزیزی

ناشر: نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۸ • ۲۳۴ صفحه • قطع وزیری • ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۶-۲۶۴-۴۸۶-۶۰۰-۹۷۸

تبریز - اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست عناوین

۵	 مقدمه
۵	 اهمیت منطقه قفقاز
۱۶	 نگاهی به تاریخ مطبوعات در آذربایجان تبریز : روزنامه های تبریز در دوره مشروطه
۱۶	 انجمن
۱۹	 آذربایجان
۲۱	 ناله ملت
۲۳	 استقلال
۲۴	 مساوات
۲۴	 بوقلمون
۲۵	 تبریز
۲۵	 مرکز غیبی تبریز
۲۸	 الگوگیری از مبارزات مردم قفقاز
۳۱	 پیامدهای تأسیس مرکز غیبی تبریز
۳۷	 دیدگاههای روزنامه مجاهد در ارتباط با مسایل روز جامعه
۴۵	 معرفی نسخه روزنامه مجاهد
۴۸	 دلیل تأسیس روزنامه
۴۸	 نامگذاری

- ۴۹..... - بسته شدن روزنامه مجاهد.
- ۵۲..... - زندگی و فعالیت سید محمد شبستری ملقب به ابوالضیاء.
- ۵۳..... - اول : فعالیت در استانبول با نشریه شاهسون.
- ۵۴..... - دوم : فعالیت در تبریز با همکاری در تاسیس مدارس و روزنامه الحدید و عدالت.
- ۵۷..... - سوم : فعالیت با انتشار روزنامه مجاهد در تبریز.
- ۵۸..... - چهارم : فعالیت با روزنامه ایران نو در تهران.
- ۶۲..... - متون ترکی استانبولی موجود در روزنامه مجاهد.
- ۷۲..... - فهرست اعلام ، نامه مجاهد.
- ۱۲۵..... - منابع و مآخذ.
- ۱۲۹..... - ملحقات : نسخه های روزنامه مجاهد.

- مقدمه :

- اهمیت منطقه قفقاز :

تاریخ پر فراز و نشیب این سرزمین همیشه شاهد رخداد‌های تاثیرگذار و سرنوشت سازی بوده است که هر کدام از این رخدادها به جای خود شایسته بررسی های نو و نگرش های جدید هستند. از جمله مهمترین رخداد‌های این سرزمین که به نوعی ارتباط مستقیم با سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه امروزمین ما دارد می توان به پیدایش سلسله حکومتی قاجار اشاره کرد. پیدایش این سلسله حکومتی در سپهر سیاسی این سرزمین همراه با رخداد‌های جهانی نیز " المی سبب شد تا نسل های متعددی از مردمان یک جغرافیای مشخص از تاثیرات آن بهره مند شوند. بروز حوادثی مانند انقلاب کبیر فرانسه، بروز انقلاب صنعتی و پیدایش طبقه کارگر، بروز نگرانی مانند سوسیالیسم و ناسیونالیسم و پیدایش مفاهیمی مانند استعمار و رقابت های استعماری و... جزئی جدانشدنی از قرارگیری سلسله حکومتی قاجاریه در راس هرم قدرت سیاسی این سرزمین هستند. با این تحولات جهانی و سرعت بی سابقه پیشرفت های بشر آن دوره و شتاب سیری ناپذیر دولت های اروپایی برای تامین منافع حداکثری خود، سلسله حکومتی قاجار - سیستم دیوانسالاری دیرپا - اما ناتوان و ناسازگار با مقتضیات دوران جدید - وارد عرصه فانی و ننگین شده و قدم در وادی گذاشت که در آن اغلب رخدادها برای قاجارها و سیستم دیوانسالاری فرسوده آنها ناآشنا و نامفهوم بود. برای پی بردن به اهمیت زمانی سلسله قاجار و درک درست واقعیات آن دوره باید اندکی در تاریخ ادوار قبلی منطقه درنگ کرده و به منطقه ای به نام قفقاز نگاهی دوباره بیاندازیم تا اهمیت و ارزش رخداد‌های آن از نظر سیاسی، فکری، اقتصادی، نظامی و... برای ما آشکار شود چون در ادوار بعدی اغلب تماس های فکری، عقیدتی، سیاسی و نظامی تاثیرگذار بر منطقه آذربایجان مانند جنگ با روسیه تزاری، ورود

تفکرات جدید، ارتباط با دنیای جدید، ورود مظاهر نوین تمدنی و... از این منطقه سرچشمه گرفته است.

منطقه قفقاز جزو معدود مناطقی است که سده های متمادی به دلیل دارا نبودن موقعیت جغرافیایی و تمدنی خاص، مورد نظر اغلب حاکمان و فرمانروایان زمان نبوده است حتی چنگیزخان نیز در موقع تقسیم قلمرو خود بین فرزندان، اشاره ای صریح به اینکه این منطقه در حاکمیت کدام یک از فرزندان قرار خواهد گرفت، نداشته است که این امر در دوره حکومت ایلخانان مغول سبب درگیری های متعدد بین حاکمان دشت قبچاق و ایلخانان شد و باره شهر ریز و منطقه آذربایجان را دستخوش تهاجم و غارت گردانند. دفاع از مرزهای شرقی برای آنان از اهمیت بالایی برخوردار است اما حفظ و صیانت قفقاز برای مغول از آن نظر مهم است که آذربایجان و آران را مرکز حکومت قرار گرفته است.^۱ نبردهای متعدد ایلخانان مغول با اردوی دشت قبچاق برای حفظ و حراست دربند و ماوراء قفقاز از این رو برای ایلخانان اهمیت داشت که آذربایجان مرکز حکومت آنها بوده است. با مرگ منگو، هلاکو اغلب نیروهای خود را در آذربایجان متمرکز کرد و لذا آنها در شام از ممالیک مصر شکست خوردند^۲ متمرکز شدیدی نبودند. آذربایجان در این دوره از یک طرف هم بیانگر اهمیت این سرزمین در برابر خواسته ها و نيات سایر فرزندان چنگیز بود، امری که بعد از مرگ منکوقاآن به سرعت خود را نشان داد و اولین درگیری بین اردوی دشت قبچاق و هلاکو خان به وقوع پیوست. بعد از این درگیریها راه تجارت بین این دو خان نشین بسته شد زیرا تجار هر یک از این کشورها در ممالک دیگر گرفتار آزار و اذیت شده و اموال خویش را از دست دادند و هلاکو دستور داد اموال بازرگانان که از سوی «برکه اوغول»

۱- برتولد، اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۲- ج. ج. ساندروز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۱۱۴.

در آذربایجان موجود بود به نفع خزانه دولت ضبط گردد.^۱ این درگیری بعد از فروپاشی ایلخانان مغول هم در زمان حکومت جلایریان و چوپانیان نیز کماکان ادامه داشت. با قدرت گرفتن خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی و نبود سیستم حکومتی و همچنین خلاء قدرت سیاسی در آن دوره، اقدامات شیوخ صفوی برای کسب قدرت سیاسی آغاز شد. سیاست جهاد با کفار که در دوره صفویه به شدت از سوی وارثان خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی پیگیری می شد از ثمرات همین قدرت طلبی خاندان صفوی به شمار می آید. روند تمایل صوفیان صفوی به سمت کسب قدرت سیاسی با ریاست جنید (از سال ۸۵۱ الی ۸۶۰ ه. ق) ملقب به «سلطان»^۲، سیر شدیدی به خود گرفت. وی با مخالفت عمومیش شیخ جعفر و جهانشاه قراقویونلو، با عبور از اران و اروان به اوزون حسن آق قویونلو پناه برد و در شهر «آمد» با خواهر وی یعنی خدیجه بیگم ازدواج نمود.^۳ وی تنها شاهد فعالیت های سیاسی ملجاء خویش نبود بلکه ناظر عملیات جنگی او در گرجستان هم بود به این دلیل وی نیز به تاسی از اوزون حسن، ثواب و غزا و جهاد مطمح نظر ساخته تا موازی ده هزار کس از غزات صوفیه به داعیه غزای چرکس به سمت شیروان روان شدند.^۴ این ترتیب اقوام متعدّد ساکن در قفقاز به نوعی سرخوردگی از سیاست های دول حاکم بر ایران دچار ساخت و اگر گفته شود که قفقاز در زمان صفویه و خیلی زمان قبل تر از آن دوره از بحران سیاسی و جغرافیایی ایران جدا شده بود، شاید راه به خطا نرفته باشیم به طوری که در اواخر عمر این سلسله و با پیشروی روس ها و عثمانی ها در قفقاز، طهماسب صفوی که در فزاین مستقر شده بود با تزار روسیه پیمانی منعقد کرد مبنی بر اینکه دولت روسیه به او کمک نماید تا حکومت

۱- تحریر تاریخ و صّاف، به قلم عبدالمحمّد آینی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۸.

۲- راجر، سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامییز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۷.

۳- اسکندرییگ، ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، چاپ دوم، جلد اول، ص ۳۱. و نیز: والتر، هیتس، تشکیل

دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاؤوس جهاننداری، تهران، نشریه کمیسیون معارف، ۱۳۴۶، ص ۴۷.

۴- اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، جلد اول، ص ۳۱.

خود را تثبیت نماید و در عوض این کار، ولایات دربند و باکو و سواحل دریای خزر از گیلان و مازندران تا استر آباد را به روسیه واگذار نماید.^۱ تلاش های نادرشاه افشار برای ساماندهی اوضاع منطقه قفقاز تا حدودی توانست اوضاع سیاسی و نظامی را به نفع حکومت افشار تغییر دهد اما این فقط در ظاهر قضیه بود و منطقه قفقاز آماده شروع حیاتی دوباره و در شرایطی جدید بود. در سال ۱۱۵۱ ه. ق ابراهیم خان برادر نادرشاه افشار، به داغستان لشکرکشی کرد. در این لشکرکشی که در آن غازیان ارومی افشار، مقدم مراغه، سوق بلاغ مکری، دبله و برگشاد و قراداغی حضور داشتند، ابراهیم خان سپهسالار کشته شد و جنازه او به دست لژگی، افتاد. مفارن این احوال، «محمد مؤمن خان قوللر آغاسی» بیگلریگی شیروان، موازی شانزده نفر سرکردگان و سرخیلان لژگی را به تبریز فرستاده بود، لژگی ها خواهان معاوضه جسد ابراهیم خان با آن شانزده نفر بودند اما با فرار اسرای لژگی از تبریز، لژگی ها جسد را آویزان کره و نگین سار کردند و بعد از ورود سران خود آن را سوزاندند و خاکستر آن را بر باد دادند.^۲ نادرشاه افشار، فتحعلی خان افشار ارومی، با حمایت از آزاد خان افغان، او را به اصفهان آورد و بر سریر شاهی نشاند و به همراه همدیگر بر قلمرو عراق و برخی قسمتهای آذربایجان مسلط شدند.^۳ آزادخان مدتی را با حاکم گرجستان در جنگ و ستیز بود، بالاخره با او قرارداد صلح منعقد کرد و رود ارس به عنوان سرحد بین این دو مشخص شد.^۴ چنین رخدادهایی، هیچ وجه از نظر دولت روسیه تزاری پنهان نمی ماند و آنها را در راه پیگیری اهداف خودشان در توسعه طلبی بی

^۱ - رابرت، گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، تهران، بی نا، ۱۳۴۰، ص ۶۱. نیز تاریخ ایران: پژوهش دانشگاه کمبریج؛ از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، زیر نظر پیتراوری و دیگران، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۳.

^۲ - محمد کاظم، مروی، عالم آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، جلد دوم، ص ۶۷۷.

^۳ - محمد هاشم، آصف، رستم التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۲۵۸.

^۴ - رابرت، گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ص ۳۷.

حد و حصر بیش از پیش مصمم تر می‌ساخت. میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی می‌نویسد: «رود ارس که از مشاهیر رودهای کبیر است و در وسط آذربایجان جاری است و باب الابواب و بلاد و الکمار مذکور آنچه در ماورای رود مزبور است مشهور است به ولایت «آن طرف آب» که غرض از آن شیروانات و سالیان، و بادکوبه و قبه و شاپوران و در بند و باب الابواب و چون اوضاع «این طرف آب» انتظام پذیرفته بود بنابراین خان زند از ارومی حرکت کرده و به اردبیل رسید، بنابراین می‌توان گفت که در آذربایجان، خان نشین های آن سری ارس در نظر حاکمان قاجاری، وابستگان سستی حکومت بودند و باید همیشه جزیی از قلمرو آن قرار می‌گرفتند.^۱ در نظر سیستم سیاسی حاکم، این مناطق جزو لاینفکی از قلمرو حکومتی بودند و ادعایی سستی در این مناطق وجود داشت و برای اینکار حتی سکه های طلا در گنجینه خا (نوقا) و ایروان ضرب می‌شد.^۲

سیر حوادث و رخدادها در تاریخ از زمان فروپاشی سلسه افشار تا روی کار آمدن قاجارها سبب نوعی نابسامانی و آشفتگی در منطقه آذربایجان و قفقاز گردید. صادق خان شقاقی با استفاده از اوضاع نابسامان آذربایجان و گوناگونی آغامحمدخان قاجار به مسایل دیگر خرابی و ویرانی بی حد و حصری را در منطقه به بار آورد. اما با ورود خان قاجار؛ چون به واسطه کارهایش از مردم تبریز می‌ترسید با شنیدن خبر ورود آغا محمدخان به طارم، از تبریز گریخته و به سمت سراب فرار کرد. آغامحمدخان یکی از امایا خویش به نام سلیمان خان را به طالبش فرستاد تا اهالی آن اراضی را به معرض نهب و غارت آورده بزرگان آن طایفه را با زن و فرزند به زنجان فرستد و خودش نیز از طریق خلخال به سمت سراب حرکت

^۱ - میرزا محمد صادق، موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گشا، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، چاپ چهارم.

۱۳۸، ص ۱۰۶ و ۱۰۷

^۲ - تاریخ ایران: پژوهش دانشگاه کمبریج؛ از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۹۰.

^۳ - تاریخ ایران: پژوهش دانشگاه کمبریج؛ از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۹۱.

کرد. ^۱ وی با سواره سپاه، پانزده فرسنگ را در شبانه روز پیموده و بر سر صادق خان شقاقی رسید. و با تصرف آن قلعه به سمت اردبیل عزیمت نمود و از آنجا به سمت طوالش حرکت کرد. ^۲ صادق خان شقاقی بعد از این شکست به سمت قراباغ رفته و در نزد ابراهیم خلیل خان جوانشیر پناه گرفت. با شورش ابراهیم خلیل خان در شیروان، آغا محمدخان دوباره به آذربایجان آمد و در سه فرسنگی قلعه پناه آباد بر سر پل خداآفرین لشکرگاه ساخت و با حمله به طوالش و ارامنه قیان، با ابراهیم خلیل خان درگیر شده و او را شکست داد با این فتوحات اشغالی مانند محمدخان قاجار ایروانی، جوادخان گنجه ای، ملک مجنون، ملک قلی و ملک اسمعیل تسلیم شدند. ^۳ سپس آغا محمدخان به سمت تفلیس حرکت کرد. وی با تصرف گنجه - که در اختیار جوادخان گنجه ای بود - به تفلیس رسید. ^۴ وی به هراکولوس اخطار داد تا به رعایای خود عمل کند و همچنان مطیع دربار وی باشد. ^۵ با رد درخواست وی از سوی حاکم گرجستان، تفلیس توسط آغا محمدخان فتح شد.

با مرگ پطر و جانشینی پسرش پل به جای ابراهیم لشکرکشی روس ها ناتمام باقی ماند و آغا محمدخان دوباره بر سر گرفتن قلعه پناه آباد رفت و این بار ابراهیم خلیل خان از قلعه گریخت و آن قلعه تصرف شد. کاترین دوم، امپراتریس روسیه در حالت استازا کله گرجی، نیرویی به فرماندهی کنت والرین زوبوف به جنوب شرقی قفقاز فرستاد تا حاکم مناطق رودهای کر و ارس را عملی نماید. زوبوف ابتدا دربند و سپس باکو و نواحی سالیان و طالش و سپس شماخی و گنجه را اشغال کرد. به نظر میرسد هدف اصلی این سپاه تیرین برده باشد، اما

^۱ - محمدتقی، لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۵۷.

^۲ - میرزا محمد، صادق موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گشا، ص ۳۳۳.

^۳ - محمدتقی، لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۷۴.

^۴ - تاریخ ایران: پژوهش دانشگاه کمبریج؛ از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۶۸.

^۵ - رابرت، گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ص ۶۵.

مرگ کاترین سبب شد تا جانشین او - پل اول - سپاه را فرابخواند. با بسیج نیرو توسط شاه، وی برای تنبیه ابراهیم خلیل خان عازم قره‌باغ شد، اما خان قاجار در اثر سیاست ابراهیم خلیل خان و صادق خان شقاقی و عوامل دیگر در شوشا به قتل رسید^۱ و قاتلین او با برداشتن صندوقچه جواهرات و بازوبندهای مرصع و شمشیر گوهر آگین و دریای نور و تاج ماه به نزد صادق خان شقاقی گریختند.^۲ شروع حکومت فتحعلی شاه قاجار با چنین نابسامانی عمده ای مصادف شد و وی با درگیری های فراوان و مشقات زیاد توانست تا حدودی اوضاع را آرام کند. اما اوضاع آذربایجان و تبریز چندان تعریفی نداشت و منطقه قفقاز هم روز به روز شاهد بدید شدن حضور روسیه برای حمایت از گرجستان بود. به این دلیل و با شدت گرفتن نابسامانی در آذربایجان، عباس میرزا، به عنوان ولیعهد معرفی شده و در تبریز مستقر شد. آذربایجان در آن دوره پیشرفته ترین و بی حفاظ ترین ایالت کشور بود که با حاکمیت عباس میرزا نایب السلطنه عنوان یک مرکز تجارتي و فرهنگی شکوفا شد.^۳ زیرا از یک طرف به روسیه و از طرف دیگر به عثمانی متصل است و موقعیت مناسبی برای تجارت با خارج دارد. خاکش حاصلخیز است و مده و سخت فعال و صنعتگرند از این استان بهترین سربازان ایران تدارک دیده می شوند جمعیت تبریز در این دوره دویست هزار نفر است. حومه تبریز شانزده میل است و تبریز دارای سه و سه و سه تاجر نشین و بیش از هزار تجارتخانه دارد و به همین تناسب انبارها برای مال التجاره دارد است به اضافه سی و هفت کاروانسرا برای بارانداز و اقامت قاطرچیان مهیا است.^۴

با شروع جنگ با روسیه تزاری و شکست های پی در پی روس ها عباس میرزا نایب

^۱ - تاریخ ایران: پژوهش دانشگاه کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۷۴. و رابرت گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ص ۶۷. قتل آغامحمدخان در روز ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۱ برابر ژوئن ۱۷۹۷ مطابق ۲۶ خرداد ۱۱۷۶ ش. بوده است.

^۲ - محمدتقی، لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، جلد اول، ص ۸۴. و رابرت گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ص ۷۲.

^۳ - تاریخ ایران: پژوهش دانشگاه کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۹۵.

^۴ - رابرت گرانث واتسن، تاریخ قاجار، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

السلطنه، عهدنامه ای در بیست و نهم شوال سال ۱۲۲۸ ه. ق و دوازدهم اکتبر ۱۸۱۳ م. در یازده فصل و در اردوگاه روسیه در رودخانه «زیوه» از محال گلستان متعلقه به ولایات قراباغ، بین ایران و روس به صلاح و صوابدید میرزا ابوالحسن ایلچی و سردار روسیه ژنرال «ریتس شف» مرقوم شد.^۱ بر اساس این معاهده صلح که با وساطت «سرگور اوسلی» منعقد شد؛ گرجستان، باکو، شروان، شکی، گنجه، قراباغ، مغان و قسمتی از طالش به روسیه داده شد و ایران تمام حقوق خود را در مینگرلی و سایر قسمتهای قفقاز به روسیه منتقل کرد. که این تنها شرعی بر زیاده‌خواهی روس‌ها در عرصه سیاسی و نظامی ایران به شمار می‌رود. اقدامات برخی از بلمای یمنی در صدور فتوای جهاد از یک طرف و باقی ماندن خان‌نشین‌های قبه (قوبا)، دربند، شران، ادکویه، شکی، سالیان، گنجه، قراباغ، طوالش، گرجستان، و اعیان داغستان در دست روس؛ مهاجرت برخی از اعیان مانند سلطان احمد قبه‌ای، مصطفی خان شیروانی، حسینقلی - ان بن ادکویه‌ای، مهدیخان قراباغی، اقرلو (اوغورلو) خان گنجه‌ای و ولد جوادخان قاجار، الکسندر میرزا و اراکلی خان، سرخای خان والی داغستان و سلیمان خان حاکم شکی به ایران را می‌توان از دلایل عمده شروع دوره دوم جنگ با روسیه به شمار آورد.^۲

بروز اختلاف و اختلال در اردوی عباس میرزا و نیز کارشکنی عمده سیستم دیوانسالاری فرسوده و ناکارآمد این بار هم نایب السلطنه قاجار را در موقع بحرانی قرارداد با رسیدن روس‌ها به آجی چای در دو فرسخی تبریز، «میرفتاح» به استقبال آنها رفت. در روز جمعه سوم ماه ربیع الثانی سال ۱۲۳۴ ه. ق برابر اکتبر ۱۸۲۷ میلادی، جماعت روسیه راه اراک تبریز آورد و نایب السلطنه به جانب سلماس رفت و «ارستوف» نیز فرمانگزاری تبریز و

۱ - محمدتقی، لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، جلد اول، صص ۲۴۱ الی ۲۴۶. «متن عهدنامه گلستان در صص ۱۲۴۱ الی

۲۴۶ ناسخ التواریخ آمده است.»

۲ - رابرت، گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ص ۱۱۹.

۳ - جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی، ۱۳۲۷، صص ۵ و ۴.

صواب و صلاح امور را به رای و رویت «میر فتاح» گذاشت. پاسکویچ در تبریز، فتحعلی خان رشتی را در سمت ییگریگری تبریز ابقاء کرد و عازم خوی شد. با ضبط قورخانه و انبار، دو عراده توپ را با ریسمان بر بالای طاق علی شاه کشیده، مشغول به ضبط و حراست مملکت تبریز شدند.^۱ سقوط تبریز دیوانسالاران کهنه کار چاپلوس و فحتمعلی شاه احاطه شده توسط آنها را اندکی از غفلت تاریخی خود بیدار کرد. نگارنده تاریخ نو در مورد تمکین شاه قاجار در برابر روس‌ها می‌نویسد: «در تهران ملاحظه نمودند مثل مملکت آذربایجان و سی هزار لشکر نظام در تبریز و سایر امکنه آذربایجان از دست رفت و روس تا به قاپلان کوه ضبط نمودند و از طرف دیگر کو آن استعداد در عراق و فارس و مازندران که به مقابله روس پردازد بآبرای تسد نمودند».^۲

با سیاست انگلیس و رفت و آمدهای فراوان این نوبت در قریه «ترکمان جای» از توابع تبریز، پاسکویچ به اتفاق آقاخان آصف الدوله و نایب السلطنه و میرزا ابوالحسن خان ایلچی حاضر شدند و منوچهر خان ایچ آقاسی با مادل پشت کرور زر مسکوک در گردنه قاپلان کوه به قریه ترکمانچای رسید.^۳ و عهدنامه مبارکه^۴ را به امضای میرزا، آصف الدوله، قائم مقام، منوچهر خان ایچ آقاسی باشی و وزیر دول خارج و مرزا محمدعلی و میرزا مسعود انصاری و نیز ژنرال پاسکویچ، ابرسکوف، قریایدوف، ابریکوف، والانقلی و عباسقلی آقا منعقد شد تا ضمن مقابله شروط و فصول، مجلس دهخوارقان، نسخه اصلی را تهیه نمایند که بعد از آن

^۱ - جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۹۰.

^۲ - جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۹۹.

^۳ - محمد حسن خان، اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، با تصحیحات و حواشی وفهارس عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، جلد اول، ص ۶۵۴ الی ۶۶۴. و محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ، جلد اول، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

^۴ - عهدنامه ترکمنچای در شب پنج شنبه پنجم شهر شعبان المعظم سال ۱۲۴۳ ه. ق مطابق سنه تنگوز بیل ترکی و برابر با ۲ فوریه ۱۸۲۸ میلادی منعقد شد.

پاسکویچ به تبریز بازگشت تا آماده رفتن به روسیه شود.^۱

این شکست های متوالی و پرداخت غرامت سنگین، هر چند باعث ایجاد حس سرخوردگی و ناامیدی شد و زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر روسیه در عرصه سیاست، اقتصاد، قوای نظامی و... را فراهم کرد، اما از دل همین نقاط تاریک و در اثر مساعی عباس میرزا نایب السلطنه، لزوم بازبینی ارکان اداری و سیاسی و اقتصادی کشور بیش از پیش احساس شد. اعزام محصلان به اروپا برای یادگیری علوم جدید در عرصه های مختلف، ایجاد صنعت مدرن چاپ و بروز تغییراتی در اذهان برخی از صاحبان ثروت و علم درباره چرایی شکست های متعدد از روسیه، از نتایج معاهدات گلستان و ترکمنچای بوده است. اقدامات عباس میرزا در راه روابط با اروپا و اخذ دستاوردهای مدنی از آنها به جای خود سبب پیدایش تغییراتی در شیوه تفکر و حکومتداری نیز شده است که این مهم را تغییرات شگرف در دنیای آن دوره نیز تقویت می کرد. ناراین شاید بتوان گفت که شکست های عباس میرزا از روس ها و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای زمینه ای لازم بر لزوم ایجاد تغییرات گسترده در همه ارکان جامعه را بیش از پیش آشکار ساخت که در ادامه روند رو به رشد تحول آگاهی از آزادی، زمینه های لازم برای پیدایش انقلاب مشروطه فراهم گردید.

انقلاب مشروطه در حیات فکری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در زمان این سرزمین تاثیرات شگرفی از خویش بر جای نهاد که شاید بتوان تغییر طرز نگرش فاعلان فرهنگ به زمینه هایی مثل تاریخ نگاری و روزنامه نگاری را از جمله این تاثیرات عنوان کرد. در زمینه تاریخ نگاری، شاید این دوره را بتوان دوره شکسته شدن شیوه های قدیمی و روایی

۱ - محمد تقی لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، جلد اول، ص ۳۹۲ و ۳۹۳. و سفرنامه خسرو میرزا، به قلم میرزا مصطفی افشار و میرزا مسعود مستوفی انصاری، به کوشش محمد گلبن، تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹، ص ۸۷ و علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰. متن عهد نامه ترکمان چای در صفحات ۳۹۳ الی ۴۰۴ جلد اول کتاب ناسخ التواریخ آمده است.

و تقلید محض از پیشینیان دانست که در آن تاریخ نگاری از حالت رسمی و درباری خارج شد که با ننگاشته شدن کتابهایی مانند تاریخ مشروطه ایران اثر سید احمد کسروی، راه و روش جدیدی در عرصه تاریخنگاری آغاز شد. در این دوره تاریخنگاری از حالت بسته و دور باطل گذشته، فاصله گرفته و نگرش و انگاره های جدیدی مانند « وطن پرستی » و « منافع ملی » و حتی شیوه انتقادی در آن به وضوح به چشم می خورد. این چنین نگرشی در روزنامه نگاری در این دوره نیز ملاحظه می شود به بیان بهتر شاید بتوان این چنین گفت که مشروطیت و اثرات آن در جامعه کهن ایرانی و شیوه های کهن آن را که در آن گفتمان غالب یک طرفه و یکسویه بوده و تنها وظیفه مردم و طبقات مختلف آن، اطاعت محض و اجرای بی قید و شرط و کرر کورانه از اوامر شاهان و امراء بوده را دگرگون کرده و نگرشهای نوینی را در آن حاکم ساخته است و جامعه ایرانی را از حالت یکنواختی و تکصدایی منحصر بفرد آن به سمت اهداف متعددی سوق داده و چندگانگی و تکثر را در کالبد جامعه ایرانی دمید که در این بین از انحصار در امدن روزنامه نگاری از دولتی صرف بودن و سوق یافتن آن به سمت روزنامه نگاری مردمی و آباد دیدگاه انتقادی و مردم گرایانه، که در آن مشکلات مردم و آلام مردم این سرزمین مدنظر قرار داشت، مهم ترین کارکرد آن در نظر گرفته می شود. به گونه ای که در روزنامه نگاری این دوره دیگر حوادث و وقایع دربارشاهی مدنظر نیست بلکه در آن مصالح ملی و منافع جمعی و مباحثی از قبیل وطن و وطن دوستی و آزادی و نگرش جدید به روابط بین المللی و تاثیرات آن بر جامعه و سیاست ایران و ایرانی و آگاهی بخشیدن به افکار عمومی و پاسخگویی در برابر آن در محاسباتی که نظیر در جامعه به چشم می خورد.

در این میان ایالت آذربایجان و دارالسلطنه تبریز از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، ویژه گیهای منحصر بفرد تبریز سبب شده بود که این شهر به عنوان « مادر شهر » در ممالک محروسه ایران عمل نماید و مهمترین شهری باشد که از آن انتظار تحولات و تحرکات سرنوشت ساز و اقدامات موثر در میان باشد. قرار گرفتن تبریز در مسیر تجارتهای بزرگ و

مجاورت آن با امپراطوریهای بزرگ روسیه تزاری و عثمانی و نزدیکی آن به اروپا، سبب شده بود که در این دوره ایالت آذربایجان و شهر تبریز به عنوان یکی از مهم ترین و سرنوشت سازترین مناطق ایران زمین باشد.

آنچه در این مقال حایز اهمیت است اینکه در سایه تحولات به وقوع پیوسته در اثر انقلاب مشروطه و تاثیرات آن در آذربایجان و تبریز، نوعی نگرش جدید به جامعه و یافتن راه حل های درمان ردهای آن پیدا شده است که یکی از این موارد ایجاد روزنامه هایی به سبک و سیاق جدید و عاری از سانسورهای دولتی و تغییر نگرش آنها نسبت به مسایل جامعه و ارائه راهکارهایی در جهت نفع عمومی است. یکی از این موارد می باشد. ایجاد روزنامه هایی مانند انجمن و مجاهد در تاریخ معیشت این سرزمین حایز اهمیت فراوانی است که عدم وابستگی آنها به نهادهای دولتی و تمامیت تمام هزینه های آنها توسط مردم و فعالان مشروطه طلب از خصوصیات مهم آنها به شمار می رود.

- نگاهی به تاریخ مطبوعات در آذربایجان و تبریز : روزنامه های تبریز در دوره مشروطه : انجمن:

مجلس ملی تبریز به جهت نشر افکار خویش، نشریه ای را منتشر ساخت که در ابتدا «روزنامه ملی» خوانده می شد که تا نمره نهم آن، مورخ چهارم شوال المکرم ۱۳۲۴ ق. ادامه داشته است و از نمره دهم تا نمره سی و هفتم تحت عنوان «جریده ملی» به چاپ می رسید و بعدها به نام «انجمن»، تغییر نام داده و تا آخر انتشار آن کماکان به این نام باقی مانده است. انتشار اولین نمره آن که به تاریخ غره رمضان المبارک ۱۳۲۴ ه. ق می باشد تاریخ مطبوعات ایران را وارد مرحله نوینی ساخت و در نظام سانسور قلم و بیان تحول تازه ای پدید آورد. این جریده که نخستین جراید مطبوعه در ایران بعد از فرمان مشروطیت و حتی قبل از انتشار روزنامه «مجلس» می باشد، «پیام آور آزادی قلم و حرمت مطبوعات بود زیرا امتیاز آنرا مردم

صادر کردند نه حکومت خود کامه^۱ چاپ انجمن سنگی بوده و تا نمره بیست و سوم آن در دو صفحه به طبع می‌رسید و فاقد هر گونه آرم و نشانی می‌باشد و از نمره بیست و چهارم در چهار صفحه چاپ می‌شد. انجمن از نمره هشتم به همراه اسم خویش علامت شیر و خورشید را دارا می‌باشد که البته در مراحل مختلف حیات انجمن ایالتی تغییر می‌کند و گویی به نظر می‌آید که این تغییر علامت شیر و خورشید نشانگر موضع گیریهای انجمن در قبال حکومت مرکزی نیز می‌باشد.

مطالب آن تا نمره یکصد و یازدهم، به اسم میرزا علی اکبر خان (علی اکبر الموسوی) پسر سید هاشم چلبابی می‌باشد و اداره آن نیز در خیابان «مجیدیه» است اما از این شماره به بعد که شرح برکاردی^۲ آید و دلیل آن نیز درج مقاله‌ای بر علیه روحانیون متحصن حضرت عبدالعظیم^۳ است و «رأیه رادیکالی آن کندتر می‌شود» و هم مطالب به اسم آقا میر یعقوب، آقا مشهدی امجدی و آقا میر محمد می‌باشد.

متن سر لوحه‌های انجمن در ادوار مختلف تغییر می‌کند:

از نمره سی و هشتم به بعد چنین آمده است: «جریده آزاد منسوب به انجمن ملی تبریز است مذاکرات اعضا انجمن مبارک و مقالات سودمند و مفیده را درج می‌نماید و مقالات و مکتوبات به شرط امضا و معروفاً قبول می‌شود بخاطر اهالی مطالب و مندرجات با لحن ساده و سهل نوشته خواهد شد که موجب انتفاع عموم گردد».

در حالیکه از نمره یکصد و هیجدهم به بعد همزمان با بروز واقعه ۲۸ مرداد در تهران و تبریز و روند رو به رشد قدرت‌گیری انجمن ایالتی متن سر لوحه با چنین عبارتی همراه است: «این روزنامه آزاد، ملی منسوب به انجمن مقدس ایالتی از وقایع و اتفاقات یومیه شهر دارالسلطنه تبریز و بعضی ولایات جزو آذربایجان و ممالک ایران و مطالبی که راجع به منافع عامه باشد می‌نویسد و مذاکرات انجمن ملی را به طور خلاصه به مشترکین محترم می‌رساند».

^۱ - گونل، کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران: تهران، آگاه، جلد دوم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۱.

^۲ - ژانت، آفاری، انقلاب مشروطه ایران: ترجمه رضا رضائی، تهران، بیستون، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱.